

نقش جنبش های اجتماعی زنان در توانمندی حقوقی زنان در ایران یکصد سال اخیر

رقیه کرمانیان^۱، محمدمهدی برخوردار^۲

^۱ دانشجوی دکتری، حقوق عمومی، دانشگاه آزاد واحد میبد

^۲ کارشناسی ارشد، مکانیک، دانشگاه یزد

نویسنده مسئول:

رقیه کرمانیان

چکیده

مروری بر تاریخ زندگی بشر بیانگر اینست که مواضع گوناگونی نسبت به حقوق زنان در جامعه بشری انجام شده و در بیشتر مقاطع و جوامع از نوعی محرومیت حقوقی رنج برده و حقوق انسانی آنها تضییع شده است. این پژوهش نشان می دهد زنان در ایران بر اثر تحولات فکری که در یکصدسال اخیر در جهان رخ داده و آگاهی که از وضعیت حقوقی خود و زنان دیگر جوامع بدست آورده اند؛ با سازماندهی و شکل دهی جنبش های اجتماعی، سعی کردند حقوق خود را بدست آورده و جایگاه فرودست زنان را از بین ببرند. مساله اصلی زنان ایران نابرابری حقوقی بین زنان و مردان است که ریشه در فرهنگ و نگرش های سوگیرانه و فرودستانه جامعه نسبت به زنان دارد. از اوایل قرن بیستم چهار دوره مشخص از فعالیت جنبش های زنان مشاهده می شود. جنبش زنان در سه دوره اول (مشروطه، پهلوی اول و دوم) باعث شد پس از انقلاب حضور قاعده مند زنان در اجتماع فراهم و حق مشارکت آنان در همه حوزه ها، برای جامعه بصورت حقی طبیعی و پذیرفته شده درآید. با تاکید دولت بر مشارکت، حرکت سازمان یافته زنان برای بهبود قوانین حقوقی در قالب سازمان های مردم نهاد شکل گرفت. در کنار فعالیت جنبش ها، فعالیت این سازمان ها باعث شد؛ تا توجه افکار عمومی نسبت به موارد ناشناخته و غیرمشهور حقوق زنان جلب گردد. هر چند تا شناسایی کامل حقوق زنان، فاصله زیادی وجود دارد، اما جنبش ها و سازمان های دولتی و غیر دولتی زنان تاکنون در جهت احقاق حقوق زنان گام های اولیه را برداشته و برای شناسایی و به رسمیت شناختن حقوق و کرامت زنان در جامعه تلاش کرده اند. این مقاله با روشی تاریخی به بررسی سیر تحولات مطالبه گری جنبش زنان و توانمندسازی حقوقی آنان در ایران پرداخته و آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، توانمندسازی، توانمندسازی حقوقی، جنبش زنان، فمینیسم.

مقدمه

زنان پنجاه درصد جمعیت جامعه جهانی را شامل شده و امروزه توجه به زنان به عنوان یک گروه مشخص و مشخص در خانواده و جامعه

نه به عنوان یک ضرورت بلکه به عنوان یک نیاز مطرح است. پذیرفتن این امر که زنان گروهی پویا، پر تحرک و با انگیزه های فراوان می باشند، می تواند در مشارکت آنان در تصمیم گیری ها و در سرنوشت شان-که به سرنوشت کل جامعه گره خورده است- بسیار مؤثر افتد. باید پذیرفت جامعه ای که به نیرو و توانمندی های نیمی از جمعیت خود بی توجه باشد، علاوه بر این که به ایجاد زمینه های لازم برای رشد معنوی و فرهنگی آنان پشت کرده، به یکی از موارد اساسی در زمینه ی پیشرفت و تعالی نیز بی اعتنا بوده است. جمله معروفی است که می گوید: «اگر یک مرد را آموزش دهیم تنها یک انسان را آموزش داده ایم اما اگر یک زن آموزش ببیند یک خانواده را آموزش داده ایم و وقتی یک خانواده آموزش ببیند، ما برای آینده سرمایه گذاری کرده ایم.» لذا جامعه باید ضمن حذف ارزشها و انگاره های منفی، زمینه ی جبران تبعیض ها را فراهم آورد چرا که توانمندی زنان و اولویت بخشی به زنان و فعالیت های مؤثر و کارای آنان در واقع سرمایه گذاری برای نسل های آتی محسوب می شود. (ساعی ارسی، ایرج، ۱۳۸۸: ۷۰)

جنبش های زنان در جهان تاکنون در جهت عدالت جنسیتی گام های اولیه را برداشته اند. اما تا بدست آوردن کرامت و جایگاه انسانی یک زن راه دشواری در پیش است. حق رای دادن و یا حقوق شهروندی برابر می تواند خواسته های خوب باشد، اما رهایی واقعی نه در نظرسنجی ها و نه در دادگاه ها بلکه در روح زن آغاز می شود. تاریخ به ما می گوید که هر طبقه تحت ستم از طریق تلاش های خود، حقوق واقعی خود را از اربابان خود به دست می آورد. برای بدست آوردن این حقوق گسترده باید کرامت انسانی را به زن بدون محدودیت، باز گرداند. این تنها می تواند فضای خالی را پر کند و تراژدی رهایی زنان را به شادی و لذت بی حد و حصر تبدیل کند. البته توسعه و رهایی انسان از محدودیت ها و توجه به نیاز هر دو جنس به همکاری زنان و مردان نیاز دارد و باید همزمان اتفاق بیفتد.

برای دستیابی به برابری در حقوق قانونی در کشورهای توسعه یافته، زمان زیادی صرف شد. در حالیکه، دستاوردهای قانونی در کشورهای در حال توسعه بسیار سریعتر اتفاق می افتد و با افزایش حقوق رسمی و تضمین برابری زنان به دست می آید. در کنار این دستاوردهای حقوق رسمی، در حال حاضر و نسبت به مردان، زنان در حال حاضر بیشتر از همیشه به سمت سواد آموزی و تحصیل روی آورده اند و شکاف آموزشی با مردان به طور چشمگیری کاهش یافته است. شکاف جنسیتی در دوره های ابتدایی ثبت نام عملاً ناپدید شده و دستاوردهای تحصیلات عالی و متوسطه بسیار زیاد است. زنان از امید به زندگی و عمر طولانی تر و سالم تر در بسیاری از جهان برخوردارند. رشد اقتصادی در کشورهای مختلف بخش عمده ای از پیشرفت را از طریق افزایش درآمد خانوار، ارائه خدمات بهتر و فرصت های جدید بازار کار برای زنان به ارمغان آورده است. اما ارتباط بین رشد اقتصادی و نتایج بهتر برای زنان در کشورهای مختلف نه به صورت خودکار و نه یکنواخت اتفاق نیفتاده است. تغییرات در یک دامنه برابری جنسیتی موجب تغییر در سایر حوزه ها می شود و همچنین بر نسل بعدی تاثیر می گذارد. تقویت کل پروسه به عنوان مثال، گسترش فرصت های اقتصادی برای زنان در صنایع خدماتی در بنگلادش و هند، ثبت نام در مدارس دخترانه را افزایش داده است که به مشارکت نیروی کار بیشتر و نتایج آموزشی بهتر برای نسل آینده منجر گردیده است. این به این معنی نیست که تمام مشکلات حل شده اند یا پیشرفت آسان بوده است. (Singh, Naresh, 2002)

این پژوهش برآن است تا با روشی تاریخی، با بازسازی وضعیت حقوقی زنان قبل از انقلاب مشروطه در ایران و بررسی فرایند بهبود وضعیت حقوقی زنان از مشروطه تا دهه چهارم انقلاب اسلامی، و سیر تحولات مطالبه گری زنان و تاثیر جنبش های زنان برای دستیابی به برابری حقوقی و توانمندی حقوقی زنان را در ایران مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد. این موضوع از این جهت برای بررسی و مطالعه ارزشمند است که با بررسی رابطه بین جنبش های اجتماعی زنان و توانمندی آنان می توان به درک بهتری از چگونگی بهبود وضعیت حقوقی زنان پی برد. در آخر هدف از این بررسی این است که نشان دهیم: چه عواملی بر شکل گیری جنبش های اجتماعی زنان موثر بوده است؟ آیا برای توانمندسازی حقوقی زنان در ایران تنها جنبش های زنان فعالیت می کنند؟ روند مطالبه گری جنبش های اجتماعی زنان چگونه آغاز و ادامه یافته است؟ جنبش های اجتماعی زنان تا چه اندازه به اهداف خود در هر دوره دست یافته اند؟

حقوق

کلمه حقوق در زبان فارسی در معانی مختلفی به کار رفته است.

الف) حقوق گاه به معنای جمع حق است که در زبان انگلیسی مفرد آنرا Right و جمع Rights می گویند. در این کاربرد منظور امتیاز و توانایی خاصی ایست که نظام حقوقی جامعه برای هر فرد قائل است. طبیعتاً هر معنایی که برای حق قائل شویم در حالت جمع آن نیز

مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در این معنا هر وقت گفته شود هر انسانی حق حیات، حق مالکیت، حق آموزش و ... دارد در مجموع حقوق انسانی یا شهروندی او را بیان کرده ایم. (طالبی، محمد حسین، ۱۳۹۳، ۱۴)

ب) حقوق گاه به معنای مجموعه مقرراتی که بر روابط افراد یک جامعه سیاسی حاکم است. به عبارت دیگر مجموعه باید ها و نبایدهایی که در زمان معین بر جامعه ای مشخص حکومت می کند و هدف آن تامین نظم و عدالت است، کاربرد دوم واژه حقوق است. این معنا مترادف واژه تشریع در عربی و در زبان انگلیسی Law است. حقوق در این معنا تقریباً با قانون نیز هم معنا خواهد بود اگرچه در صورت تفصیل موضوع معلوم می شود که فرق هائی نیز با هم دارند. (یثربی قمی، سیدعلی، ۱۳۷۶، ۱۵-۱۴)

ج) حقوق گاه به معنای یک رشته علمی معین بکار می رود. (۳)

د) حقوق گاه به معنای دستمزد کارکنان سازمانها نیز گفته می شود که این کاربرد در همان مورد خاص رواج دارد. دست اندرکاران و فعالان مدنی و حقوقی زنان با همه معانی حقوق سر و کار پیدا می کنند. حالت های مراجعه به هر سه مفهوم حقوق، بشرح زیر است:

الف) در مواردی درصدد بر می آیند تا حق های افراد و گروههای مورد نظر ومسئولیت های مرتبط را شناسائی کنند یا برای اجرای آن تلاش های مختلف را معمول دارند.

ب) در مواردی نظام حقوقی کشور را مورد مطالعه و پیگیری قرار میدهند تا از ظرفیت های مثبت موجود در قوانین و مقررات استفاده لازم را در جهت بهبود امور جامعه به عمل آورند و متقابلاً اشکالات ونقاط ضعف در مقررات را شناسائی کرده واز طریق مجاری قانونی مرتفع سازند.

ج) در مواردی برای اینکه جزئیات حق ها وتکالیف و مسئولیتهای مربوطه را بدانند یا در نظام حقوقی منشا اثر واقع شوند به طور طبیعی به دانش حقوق وصاحبنظران ذیربط مراجعه کرده واطلاعات لازم علمی و کاربردی را بدست می آورند، سپس اقدامات مورد نیاز را عملی می سازند.

حقوق زنان

حقوق زنان به عنوان یک اصطلاح اشاره به آن دسته از قوانین و مقررات دارد که متضمن برخی موقعیتهای برای این قشر بوده و مانعی برای رسیدن برخی صدمات به آنهاست. ممکن است این حقوق توسط قانون یا رسوم سنتی و یا اخلاقی در یک جامعه به رسمیت شناخته شوند یا نشوند. دلیل گروه بندی خاص این حقوق تحت عنوان "حقوق زنان و جدا کردن آن از حقوق عام تری مثل حقوق بشر این است که بنابر تئوری، این حقوق بصورت مساوی و فراجنسیتی در بدو زاده شدن برای تمام بشر به رسمیت شناخته می شوند. اما مدافعان حقوق زنان نشان داده اند که در طول تاریخ به دلایل فرهنگی، زنان و دختران، بیشتر از مردان از شمول این حقوق خارج می شوند. حقوق زنان معمولاً شامل این موارد می شود: تمامیت بدنی و خودمختاری جسمانی، حق رای، حق کار، حق دستمزد برابر به خاطر کار برابر، حق مالکیت، حق تحصیل، حق مشارکت در قراردادهای قانونی و در نهایت حقوق سرپرستی، ازدواج و امور مذهبی. البته حقوق زنان تنها در این موارد خلاصه نمی شود و موارد یاد شده جزء اساسی ترین حقوق در این حوزه است. (Lockwood, Bert B, 2006)

توانمندسازی و دانش حقوقی زنان

توانمند سازی در معنای لغوی لاتین آن، به معنای کسب قدرت یا واگذاری و محول نمودن انجام کاری خاص با هدف مشخص است و در واقع دستیابی به زندگی متکامل که قدرت تعیین سرنوشت نیزدر مفهوم آن نهفته است. بر این مبنا توانمندسازی عبارت است از دسترسی به ابزار و امکاناتی که با استفاده از آنها، افراد بتوانند سرنوشت خود را تعیین و به پیش ببرند.

زنان و جنسیت نیز یکی از ابعاد مهم در نظریات توانمندسازی است. در توانمند سازی وقتی نیاز به تغییر دیدگاه نسبت به زمینه حقوقی از جمله حقوق زنان احساس شود باید به مولفه های ایجاد دانش حقوقی، آموزش دانش حقوقی و مهارتهای مرتبط با روش های بکارگیری دانش حقوقی توجه اکید داشت تا جایی که مرکز اطلاعات حقوق بشر آسیا - اقیانوسیه معتقد است با افزایش دانش حقوقی می توان فعالیتهای کنونی مشارکت را ارتقاء بخشید. چرا که دانش حقوقی، دیدگاهها و مهارتها را در عملی سازی حقوق بشر با ظرفیت های مختلف به

کار خواهد گرفت و به عبارتی آنها را توانمند خواهد ساخت. «توانمندسازی حقوقی» یک زن، به این مفهوم است که او برای انجام برخی فعالیت ها و بهبود وضعیت زندگی خود ضمن استفاده از قانون، توانایی جمعی پیدا کند. این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر شده و در مقابله با تبعیض های جنسیتی در جامعه مؤثر واقع می گردد. (دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲: ۱۴)

با توجه به آنچه گفته شد؛ توانمندسازی در تلاش است افراد با شناخت توان های بالقوه و بالفعل خود حقوق مدنی خود را مطالبه کنند و با سازماندهی های مدنی در پی انجام تغییرات توسعه ای برای ایجاد فرصت در بخش های عمومی و خصوصی باشند. در واقع توانمندسازی فرایندی است که از طریق نهاد سازی جامعه را تشویق به استفاده از امکانات موجود می کند و آنها را توانمند می سازد. در عصر حاضر با گسترش تحولات علمی، ارتباطات و آگاهی های اجتماعی، بسیاری از باورهای کهن و ساختارهای فرهنگی، حقوقی و اجتماعی، تغییر در وضعیت زنان را اجتناب ناپذیر ساخته و هم زنان و هم جامعه را برای تحولاتی اساسی در مسائل زنان آماده کرده است تا به وسیله جنبش های اجتماعی و تشکیل احزاب و تشکل ها، به حقوق افراد احترام گذاشته شود، حقوق از مشروعیت برخوردار شود و از شفافیت، قابلیت اعتنا و احترام لازم به همه افراد بهره مند گردد و در نهایت زمینه «توانمندسازی زنان» فراهم شود.

هدف اصلی در توانمندسازی جامعه، رسیدن به توسعه پایدار است و شروع آن از افراد جامعه خواهد بود. با این نگاه، دانش حقوقی زنان در روند توانمندسازی آنها به چند دلیل اهمیت پیدا می کند: اول اینکه زنان به عنوان یک انسان، با توجه به تصریح قانون اساسی و کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر حق دارند بر سرنوشت خود حاکم باشند. لذا ضروری است از حقوق خود آگاه باشند. دوم اینکه زنان در اکثر کشورهای جهان ۵۰٪ جمعیت را تشکیل می دهند و با توجه به نقش کلیدی آنان در امر توسعه، بدون حضور آنان توسعه پایدار ممکن نیست.

جنبش ها، ابزارهای توانمندسازی حقوقی زنان در ایران و جهان

هنگامی که انسان ها به نیروی درک و شناخت کافی از حق و حقوق طبیعی ای پایمال شده خود دست یافتند جهت به دست آوردن آن به سازماندهی های مردمی و توده ای متوسل شدند. جنبش های مردمی و توده ای از بطن جامعه برخاسته و از شناختی مشخص از مکان و زمان خویش برخوردار بوده اند. با درک و بینش مختص به خویش سعی به واکاوی زوایای مختلف مسائل جامعه نموده اند. اگر نگاهی ژرف به جنبش های شکل گرفته در طول تاریخ بیندازیم، به خاستگاه اجتماعی و دموکراتیک این جنبش ها بیشتر پی خواهیم برد.

جنبش های اجتماعی توسط گروهی ناراضی از وضع موجود شکل می گیرد که نظم اجتماعی موجود را به چالش می کشند و قصد تغییر یا اصلاح آن را دارند. فعالیت آنان مداوم و پیوسته است (برخلاف شورش و کودتا) و در ابتدای کار با مخالفت عمومی روبرو می شوند، این مخالفت ممکن از سوی دولت حاکم باشد یا از سوی نهادهای مخالف دیگر. فعالیت های جنبش از مقداری سازماندهی و شبه ساختار برخوردار است و همه گروه های فعال درک مشترکی از هدف ها و ایده آل های جنبش دارند. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ۵۱) جنبش حقوقی زنان، یک جنبش اجتماعی است که زن را جزئی از جامعه به شمار می آورد و در نتیجه می کوشد تا در جامعه از حقوق وی دفاع کند. جنبش اجتماعی زنان یکی از نمونه های جنبش های جدید اجتماعی است که اثرات تعیین کننده و دامنه داری هم در جامعه و هم در دیدگاه های نظری جامعه شناسی داشته است به گونه ای که نمود آن را می توان در تغییرات گسترده و اساسی دیدگاه ها، تعریف مجدد منافع و بازسازی روابط اجتماعی مشاهده کرد. با توجه به مختصاتی که در جامعه شناسی از جنبش اجتماعی ارائه شده است.

بی شک جنبش های زنان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. جنبش های حقوقی زنان در منطقه خاورمیانه از دو سده پیش بعنوان جنبش نام گذاری شده اند. این در صورتی می باشد که هر کشور یا قوم به فراخور شرایط اجتماعی و سیاسی خود شاهد جنبش های اجتماعی برای به دست آوردن حقوق زنان و از بین بردن موقعیت فرودست زنان بوده است. شاید بحث از دو سده پیش باشد ولی این بدان معنا نیست که زنان تنها در این مقطع به موقعیت و جایگاه از دست رفته خود پی برده اند. از همان اوایلی که ذهنیت مردسالار حاکم در صدد تملک بر جهان و زنان برآمد مبارزه و مقابله از سوی زنان شکل ژرفتری به خویش گرفت. در تاریخ شواهدی دال بر مبارزات زنان هست که ادعای ما را اثبات می کنند. این مبارزات شاید به صورتی پراکنده و سازماندهی نشده بوده باشند ولی بیانگر روح عصیان گر و مبارزیت است که به راحتی تن به وضعیت تحمیل شده نداده است. اندک نیستند زنانی که جهت دست یازیدن به آزادی و رهائی ملت خویش (ملت زن) در رکاب مبارزه شمشیر زده، با قطرات خون خود برگهای زرینی در صفحات تاریخ درج نموده و پرچم پایداری را به اهتزاز درآورده اند. (متقی و دیگران؛ ۱۳۹۰، ۲۶) همچنین کم نیستند زنانی که به مقاومتی بی نظیر در مقابل ذهنیتی که بردگی و بنده گی را تحمیل می کرد دست زده و برای اینکه تسلیم نشوند درد گیوتین، آتش انگیزاسیون (دادگاه هاییکه توسط ذهنیت جامعه ستیز و زن ستیز مردسالار بنا شده و به کشتارگاه

انسان‌های آزادی‌خواه مبدل گشت)، دارهای اعدام، شکنجه، سنگسار، انزوا، طرد و... را به جان خریدند. به بیان دیگر جنبش زنان تقریباً در هر کشوری، ریشه در میراث مشترک تاریخی و فرهنگی دارد و در اصل تفاوت بزرگی در خواسته و طلب‌های مشترکی که همه زنان جهت تحقق آنها تلاش می‌کردند؛ وجود ندارد. چراکه همه از یک خط مشی مشترک مبارزاتی پیروی کرده و دارای خواسته و طلب‌های همسانی بودند. همه این جنبش‌ها با سردادن شعار «دفاع از حقوق زنان» پای به عرصه مبارزه نهادند. طبق شرایط مکانی و زمانی برخی از کشورها، تفاوت‌هایی در سیاق مبارزاتی جنبش زنان آنجا به چشم می‌خورد ولی این قاعده مذکور را بر هم نمی‌زند. زیرا همه این جنبش‌ها از متن جامعه‌ای برخاسته‌اند که روزانه حقوق طبیعی انسان‌ها در آن پایمال می‌شده، دسترنج‌شان به تاراج می‌رفته، از جنبه‌های معنوی آن کاسته شده و رفته رفته از حالت جامعه بودن خارج می‌گشت. البته جای نقد و بررسی است که این جنبش‌ها تا چه حدی توانستند به اهداف خویش جامعه عمل پوشانده و با عملکردهای خود رهیافتی جهت حل مسائل موجود ارائه دهند. رهبر آپو اذعان می‌دارند: «جنبش زنان «فمینیسم»^۴ که ریشه حالت مدرن آن را نیز می‌توان به انقلاب فرانسه متکی دانست، بعد از چند مرحله توانسته که تا روزگار ما پیش آید. در اولین مرحله در پی برابری حقوقی بوده است. این برابری که معنای چندانی ندارد، امروزه تقریباً به‌صورت شایعی تحقق یافته است. در حوزه‌های دیگر حقوقی نظیر حقوق بشر، حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز پیشرفت‌هایی به‌وجود آمده‌اند. در بیشتر جوامع ظاهراً زن با مرد برابر است و به اندازه او آزاد می‌باشد. (لرستانی؛ ۱۳۸۲، ۳۹-۴۰) واقعیت این است که عصر ما شاهد طرح اندیشه‌های فمینیستی یا برابری جنسیتی است؛ مجموعه گسترده‌ای از نظریات اجتماعی، جنبش‌های سیاسی، و بینش‌های فلسفی است که عمدتاً به وسیله زنان برانگیخته شده‌اند یا از آنان الهام گرفته‌اند. فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی، بیشترین تمرکز خود را معطوف به تحدید نابرابری‌های جنسیتی و پیشبرد حقوق، علایق و مسایل زنان کرده‌است.

جامعه ایران نیز از وجود این جریان به دور نبوده و شاهد جنبش زنان در طرح خواسته‌ها و مطالبات آنان است. حرکت اعتراضی زنان ایران بصورت جنبش‌های اجتماعی در دوره پس از مشروطه شکل گرفت؛ زیرا مطالعه محصولات فرهنگ و هنری که در آن دوره از سوی زنان تولید می‌شده است حاکی از وجود نوعی نارضایتی از وضعیت زنان در بین جمع قابل توجهی از آنهاست و تلاش آنها معطوف به تغییر وضع موجود به مطلوب بوده است. این تلاش‌ها در بازه زمانی نسبتاً طولانی استمرار داشته است. البته به نظر می‌رسد جنبش زنان ایران یک جنبش توده‌ای نیست. یعنی عوامل فعال آن زنان جامعه به گونه‌ای عام نیستند، بلکه بیشتر فعالان و دست‌اندارکان آن شامل نخبگان زن می‌گردد. منظور از نخبگان زن، زنان متصدی کرسی‌های دانشگاهی، نویسندگان زن و متصدیان مناصب دولتی رده بالا می‌باشند. البته در سطح عامه زنان نیز نوعی فشار در جهت دموکراتیک کردن زندگی شخصی و اجتماعی زنان به چشم می‌خورد که غالباً ناشی از آشنایی آنها با الگوهای جدید زندگی به واسطه عملکرد رسانه‌های جمعی است. (لرستانی، فریبرز، ۱۳۸۲، ۲۸) جنبش زنان غالباً با چالش زنان نسبت به قوانین حقوقی و نیز هنجارها و نگرش‌های سنتی موجود جامعه نسبت به زن در ایران مشخص می‌شود. با توجه به نظریه جورج ریتزر در خصوص جنبش فمینیستی زنان سه نظریه بنیادی را بر مبنای پاسخ‌هایی که به دو سوال پرسشی توصیفی «درباره زنان چه می‌دانیم؟» و پرسشی تبیینی «چرا وضع زنان به این صورت است؟» دسته‌بندی نمود:

۱- نظریه تفاوت جنسیتی؛ این نظریه معتقد است جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد. (ریتزر، ۱۳۷۴، ۴۶۹)

۲- نظریه نابرابری جنسیتی؛ بر اساس این نظریه جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان است بلکه از آن کم‌بهرتر و با آن نابرابر است و این نابرابری‌ها از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد، نه از تفاوت زیستی شناختی و شخصیتی. (همان، ۴۷۳)

۳- نظریه ستمگری جنسیتی؛ این نظریه موقعیت زنان را بر حسب رابطه قدرت مستقیم بین مردان و زنان بیان می‌کند. (همان، ۴۷۴)

گرچه نمی‌توان نگرش جنبش زنان ایران را به نوعی نگرش خاص تقلیل داد. اما با توجه به دسته‌بندی نظریه‌های ریتزر، نگرش زنان ایران راجع به وصف وضعیت زنان بیشتر در چارچوب نظریه‌های نابرابری جنسیتی می‌گنجد. جنبش زنان ایران غالباً به چارچوب‌های نظام فرهنگی وفادار می‌باشند و به رغم انتقادهای صریحی که نسبت به برخی مظاهر سنتی جامعه ایران صورت می‌گیرد درکل، تلاش جنبش‌ها بر این اصل استوار است که گفتمانهای مربوط به زنان با ارزشهای از پیش موجود جامعه ایران تطبیق شود و خواستار اصلاح نابرابری‌ها و بازنگری آن بر اساس شرایط زمانی هستند. عمده‌ترین اهداف مبارزه زنان در ایران، موضوع قوانین حقوقی مبتنی بر نابرابری زنان با مردان است. کسب حقوق برابر زن و مرد و توجه به کرامت انسانی زن از جمله اهداف اساسی جنبش زنان ایران به شماره می‌رود. (لرستانی، فریبرز، ۱۳۸۲، ۲۹)

بیشتر این جنبش ها دولت ها را عامل و مانع و در عین حال ابزار تحقق و تعیین مطالبات و حقوق مدنی خود می دانند. بخشی از این تکاپوها مربوط به کنفرانس ها و پروتکل های مربوط به آن است که تاکید ویژه ای بر نقش دولت ها در خصوص تحقق حقوق زنان دارند.

جنبش های زنان ایران در جهت مطالبات حقوقی زنان

نقش زنان در جنبشهای یکصد سال اخیر در ایران نقشی پر رنگ و غیر قابل انکار است و نمی توان آن را نادیده گرفت. از آغاز قرن بیستم به دلیل امکان مقایسه موقعیت زنان ایران با موقعیت زنان در کشورهای دیگر، وضع موجود زنان غیر قابل قبول تلقی شد و گرایشی وسیع برای برنامه ریزی و سیاستگذاری به منظور حل مساله زنان پدید آمد. این نارضایتی در نابرابری حقوقی بین زن و مرد، نابرابری فرصت ها میان زن و مرد و در فرهنگ مردسالار و کلیشه های جنسیتی، فقدان نهادهای مدنی معطوف به دلبستگی های زنان وجود دارد. در مقایسه تاریخی جنبشهای اجتماعی زنان در یکصدسال اخیر برای درک میزان موفقیت یا شکست مبارزات زنان علیه تبعیض و نابرابری های حقوقی و قانونی به چند عامل مهم باید توجه کرد:

۱- حجم و میزان مطالبه گری حقوقی جنبش های زنان در مقابل فرهنگ و سنتهای اجتماعی ایران

۲- میزان درک و همراهی مردم با مطالبات حقوقی زنان

۳- حجم مقاومتها و عدم همکاری مردم با مطالبات حقوقی زنان.

۴- حجم همراهی یا مقاومت حاکمیت در برابر مطالبات حقوقی زنان.

با توجه به عوامل فوق بطور خلاصه نگاهی به مبارزات و نحوه شکل گیری و فرایند تحقق مطالبات حقوقی زنان در یکصد سال اخیر می اندازیم.

دوران مشروطه

نظام حکومتی ایران تا سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ شمسی) استبدادی از نوع سلطنتی بود. در این نظام سلاطین حکومت می کردند و سلطنت به طور موروثی به اولاد و اعقاب ذکور آنها می رسید. مردم در تعیین خط مشی سیاسی حکومت نقشی نداشتند و چنانچه در منطقه ای از کشور ظلم و بیداد از حد در می گذشت، شورش اتفاق می افتاد که با سرکوب یا تغییر حاکم و فرمانروای محلی و دخالت حکومت مرکزی پایان می یافت. تحت شرایط سیاسی که به آن اشاره شد آحاد مردم - زن یا مرد- از مشارکت سیاسی در امور به مفهوم امروزی محروم بودند. جامعه ایران در عصر قاجار در آستانه قرن بیستم با ساخت سیاسی استبدادی گرفتار در انسداد اجتماعی و فرهنگی بود و به تبع این ساختار بخشی از این فرو بستگی به وضع زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه برمی گشت که هیچگونه حق و حقوقی اجتماعی نداشتند. البته به دلیل ساخت و موقعیت بسته اجتماعی، هرگونه اعتقادی و آشنایی به حقوق زنان وجود نداشت. در اوایل قرن بیستم ایران و بسیاری از کشورهای جوامع شرق با مواجه با غرب و دستاوردهای فکری آن دچار تغییر و تحول شدند که به اساس این تغییر در افکار، مسئله زن در جامعه ایرانی برای اولین بار مطرح شد. این جریان فکری خواهان تغییر در رویکرد به مسائل زنان و بازاندیشی در مفهوم زن سنتی گشت و با نقد وضعیت موجود زنان و مقایسه آن با زنان غربی، خواهان پاسخگویی از طریق مقوله هایی چون آموزش، حق رای و آزادی زنان شدند. (توکلی، ۱۳۸۲، ۱۳۱)

هر چند با نهضت مشروطیت ایران در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) به صدور فرمان مشروطیت منجر شد. تلاش برای استقرار مفهوم مساوات پیش از مشروطیت آغاز شده بود. اما در نظامنامه اساسی اصلی به آن اختصاص نیافت و درهنگامه نوشتن متمم قانون اساسی این مفهوم در اصل هشتم پیش بینی شد. به موجب قانون اساسی مشروطه، مقرر شد شاه سلطنت کند، نه حکومت و مجلس شورای ملی (پارلمان) تشکیل گردد و مردم در جریان انتخابات آزاد، نمایندگان خود را به این مجلس بفرستند و برای نخستین بار اصل مشارکت سیاسی مردم ایران در امور پذیرفته شد و تصویب قوانین انتخاباتی موکول به آینده گردید. (سید ناصر سلطانی، ۱۳۹۱) اما همچنان در این زمان قانون اساسی مشروطیت زنان را از حق رأی دادن و نمایندگی شدن در پارلمان، محروم اعلام کرد و آنها را در رده ی صغار و مجانین و جانپان قرار داد.

«ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری اشخاص ذیل از انتخاب کردن به طور مطلق محرومند:

۱- زنان.

۲- کسانی که خارج از رشد و یا در تحت قیمومت شرعی هستند.

۳- اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام درحضور یکی از حکام شرع جامع شرایط به ثبوت رسیده باشد.

۴- ورشکستگان به تقصیر.

۵- متکدیان و کسانی که به وسایل بی شرفانه تحصیل معاش می نمایند.

۶- مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده اند.

۷- مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال کشور قیام کرده اند.

«ماده ۱۳ همان قانون - اشخاص ذیل به طور مطلق از حق انتخاب شدن محرومند:

۱- شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد و برادران وعمویان پادشاه وقت.

۲- زنان.

۳- افسران و افراد نیروی مسلح.

۴- افسران و افراد شهریانی و ژاندارمری.

۵- حکام کل و جزء و معاونین آنها، رؤسای دوایر دولتی، مأمورین دارایی، رؤسای محاکم، دادستانها و دادیارها در حوزه مأموریت خود

و وزرا و معاونین در تمام کشور از حق انتخاب شدن محرومند. سایر مأمورین دولتی می توانند

به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوند مشروط بر اینکه پس از انتخاب شدن از شغل خود برای مدت نمایندگی استعفاء داده باشند.

۶- مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند.» (ویژه و دیگران، ۱۳۹۰)

در مشروطه زنان در دو جبهه جباریت خانگی (سنتی) و جباریت سیاسی (استبداد) مبارزه را آغاز کردند. حضور زنان در جنبش

مشروطه دو دستاورد مهم داشت:

۱- مطالبات جنسیتی زنانه از این دوره به بعد به شکل جدی و پیگیر در جامعه مطرح شد و تا امروز ادامه دارد.

۲- جنبش سواد آموزی زنان که از مشروطه آغاز شده بود تا امروز ادامه دارد و نتایج و دستاوردهای مهمی داشته است.

تلاشهای یکصد ساله زنان برای احقاق حقوق برابر با مردان حوزه عمومی (خانواده و اجتماع) و حوزه خصوصی (قدرت سیاسی) را تحت

تاثیر قرار داده و بطور غیر مستقیم از طریق به چالش کشیدن اقتدار سنت و حاکمیت سنتی و استبدادی در بحث های حقوق انسانی به

ارتقا فهم و درک اجتماعی از مبانی دموکراسی و مفاهیم آن و همچنین به برقراری روابط دموکراتیک در نهادهای اجتماعی کمک کرده

است.

اگر بخواهیم نقطه عطفی برای شکل گیری جنبش زنان در این دوره معرفی کنیم، بدون شک انتشار نخستین روزنامه ها و مجلات با

محوریت زنان و توجه به حقوق زنان به عنوان مهم ترین کلیدواژه های مطبوعات اشاره کرد؛ حرکتی که متأثر از شکل گیری جنبش های

زنان در جهان غرب بود. «دانش» نخستین نشریه زنان در سال ۱۲۸۹ است که در سالهای بعد استمرار این نشریه را شاهدیم. نشریه

انتقادی «ملانصرالدین» روزنامه انتقادی و تجدید طلب که به عنوان یکی از تاثیرگذارترین نشریات عصر مشروطه در طول سالهای ۱۹۰۶ تا

۱۹۳۱ میلادی با چندین بار وقفه با مدیریت محمد جلیل قلی زاده در تفلیس تبریز و باکو منتشر می شد. «ملانصرالدین» با رویه اجتماعی

انتقادی خود احکام و مسائل مربوط به زنان را به عنوان بخشی از سنت و دین مورد نقادی قرار داد و در مناطق مختلف بویژه ایران با اقبال

وسیع مواجه شد. (کسروی، ۱۳۵۳، ۱۹۱) این روزنامه از پیشگامان و مدافعان جدی حقوق زنان در ایران است. محتوای روزنامه در ارتباط

با مسائل زنان را می توان از دو منظر، دفاع از حقوق زنان و نقد فرهنگ سنتی و خرافی حاکم بر تفکر زنان بررسی کرد.

در این دوران برای اولین بار در دوران مشروطه در جهت احقاق حقوق زن انجمن ها و جنبش های برابری حقوقی از سوی زنان و مردان

در ایران تشکیل شد. در همین دوران رفیع امین خان و تقی رفعت از اعضای حزب دموکرات آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، برای

نخستین بار در تاریخ ایران و با تکیه بر مفاهیم کلیدی سنت و تجدد، "مکتب زن-آزادی-خواه یا فمینیسم آذربایجانی" را بنیان نهادند. هدف

متفکران مذکور، توانمند سازی زنان از لحاظ کسب فرصت برابر با مردان در دستیابی به منابع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با

هدف ارتقاء منزلت، پایگاه و نقش اجتماعی زنان برای مشارکت مدنی در جامعه بود. رفیع امین خان، اولین مقاله خود با عنوان «زنان ما» را

منتشر کرد که مضمون دقیق آن به جنبه های حقوق مدنی زنان در جامعه ایران و به دفاع از حقوق برابر زنان در مقابل مردان اشاره داشت. وی در شرح نسبتاً مبسوطی درباره اوضاع زنان جامعه به این امر می پردازد که زنان نیز انسان اند، شیء، چیز، کنیز و امثال آن نیستند و در انتهای مقاله نیز دولت و سنتهای جامعه را در بی توجهی به حقوق زنان محکوم می کند. ، تقی رفعت نیز به لحاظ فرهنگی، خواستار تغییر بنیادی خانوادهٔ مردسالار در جامعه می باشد. او برای سودمند نشان دادن این دیدگاه در ایران، توجه اصلی را به مبارزات فمینیستی جوامع اروپایی در دورهٔ قرن هفده تا بیستم، معطوف می دارد که طی آن زنان پاره ای کشورها منجمله، آمریکا و انگلیس توانسته اند برخی حقوق خود در برابر جامعه در مردسالار را بدست آورند. از این رو، پیدا شدن « مسلک فمینیسم، یعنی مدافعهٔ حقوقی زنان » اروپا در نتیجه آگاهی مستمر زنان و در واکنش علیه آن بخش از جامعه شکل گرفته که خواستار مکلف به « حفظ وضع موجود بوده و در برابر این دیدگاه مرسوم که زن باید در خانه باشد و تأمین بقای « به امر تربیت فرزند بپردازد، نیازهای جنسی مرد را برآورده کند و عامل، «خانه داری باشد و در مقابل نیز، مرد کار کند و مایحتاج و امنیت خانه را تأمین نماید. در این شرایط « نسل زن حکم یک عنصر، یک عامل، یک موجود طبیعی را داشت که بایستی تابع قوانینی « تاریخی » شود که مرد برای تنظیم اداره مالکانه خود تنظیم می نمود. هدف اصلی رفعت از این توضیحات، نشان دادن موقعیت برتر زنان اروپایی است که توانسته اند در مبارزه با جوامع خود، مهمترین نیروهای بازدارندهٔ توسعه موفقیت خود را مهار و موقعیت نسبی خود را در جامعه ارتقاء بخشند. به رغم انتقادهای صریحی که نسبت به برخی مظاهر سنتی جامعهٔ ایران صورت می گیرد درکل، تلاش رفیع امین خان و تقی رفعت بر این اصل استوار است که گفتمانهای مربوط به زنان با ارزشهای از پیش موجود جامعهٔ ایران تطبیق شود. (محمدعلی اکبری، ۱۳۸۷، ۳۵-۵۵)

همچنین انجمن حریت نسوان یا انجمن آزادی زنان در سال ۱۲۸۶ با بحثها و برنامه ریزی تعدادی از روشنفکران زن و مرد دوران جنبش مشروطه تشکیل شد و جلسه های آن درباره موقعیت فرو دست زنان در ایران بود. مؤسسان انجمن حریت نسوان قصد داشتند زنان را با آداب معاشرت و حضور در جامعه آشنا کنند و اعتماد به نفس آنان را برای سخن گفتن در برابر جمع، به ویژه وقتی مردان حضور دارند بالا ببرند. در این انجمن هم زنان و هم مردان عضو بودند و در جلسه ها شرکت می کردند، اما برای ایجاد اعتماد به نفس در زنان، فقط اعضای زن اجازه داشتند در جلسات سخنرانی کنند. جلسه ها مخفیانه برگزار می شد و هیچ زن یا مردی اجازه نداشت به تنهایی به جلسات بیاید و باید با یکی از خویشاوندان یا آشنایان خود شرکت می کرد. از اعضای سرشناس انجمن آزادی زنان می توان به میرزا باجی خانم، خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت آبادی، منیره خانم، گلین خانم موافق، افتخار السلطنه و تاج السلطنه (دختران ناصرالدین شاه)، افسر السلطنه، شمس الملوك جواهر کلام، خانم حکیم، میسز جردن، خانم دکتر ایوب، افندیه خانم، و فخرالملوک (دختر شیخ الرئیس قاجار) اشاره کرد. جلسه های انجمن حریت نسوان مخفیانه و خارج از تهران در فیشرآباد، باغ گل فروشی پرتیوا برگزار می شد. اما روزی مردی که به دلیل همراه نداشتن آشنای زن، اجازه ورود به جلسه را نیافته بود، خبر برگزاری جلسات را نزد آخوندهای متعصب بازار عباس آباد برد و آنان افراد زیادی را جمع کردند و به محل برگزاری جلسه شتافتند. مأموران نظمیه هم هیچ اقدامی انجام ندادند. پیش از رسیدن این جماعت به دروازه دولت، یکی از شاگردان ارمنی مغازه عکاسی آنتوان خان عکاس متوجه آنان شد و با دوچرخه خودش را به اعضای انجمن رساند و آنان را در جریان قرار داد. در نتیجه اعضای حاضر در جلسه متواری شدند و انجمن حریت نسوان ناچار به انحلال شد. (مجله قاجاریه شناسی "ممالک محروسه")

جمعیت نسوان وطن خواه ایران؛ این جمعیت، سازمانی رادیکال در تهران بود که در سال ۱۳۰۱ توسط تعدادی از زنان روشنفکر به وجود آمد. آنان نشریه ای با نام «نسوان وطن خواه» نیز چاپ می کردند. این نشریه بر حقوق زنان، خطرات ازدواج زودرس دختران، آموزش زنان، اصلاحات اجتماعی و نوشته های ادبی تأکید داشت. یکی از فعالیت های عمده این جمعیت همکاری با سازمان های مدافع حقوق زنان دیگر کشورها بود که نمونه آن، شرکت صدیقه دولت آبادی به عنوان نماینده زن ایرانی در دهمین کنگره بین المللی حق رای زنان در پاریس در سال ۱۹۲۶ و حضور زنان اروپایی فعال در جنبش حقوق زنان در تهران است. (خسرو پناه، ۱۳۸۱، ۱۹۴)

جمعیت پیک سعادت؛ این تشکل، در سال ۱۳۰۶ توسط تعدادی از زنان اندیشه چپ در رشت ایجاد شد. هدف آنها گسترش سوادآموزی و آگاهی در میان زنان بود. آنها نشریه ای با همین نام را منتشر کردند. این جمعیت کتابخانه ای برای زنان تاسیس کرد و کلاس هایی برای زنان برگزار نمود. آنها ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن گرامی داشتند. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ۶۳)

در این دوران مطالبات برابری حقوقی زنان و مردان از سوی زنان و مردان روشنفکر برای اولین بار در تاریخ ایران صورت گرفت و جنبش های اجتماعی با ابزار روزنامه ها و مجلات و رویه انتقادی خود به دفاع از حقوق زنان پرداختند و فرهنگ سنتی و خرافه حاکم بر تفکرات و قوانین ایران را مورد نقد قرار دادند. بیشتر تلاش های جنبش زنان در این دوران ترغیب و تشویق زنان به سوادآموزی و آگاهسازی معطوف بود. همچنین تلاشی برای حضور زنان در مجامع مختلف شکل گرفت. هر چند این تلاش ها نتوانست باعث تصویب و اصلاح قوانین ناقض حقوق زنان شود؛ اما بدون شک تغییرات در یک دامنه برابری جنسیتی موجب تغییر در سایر حوزه ها شد.

دوران پهلوی اول

درباره مقام و موقعیت زنان در زمان رضاشاه، نظرات متفاوت و گاه متضادی وجود دارد. عده ای این دوره را عصر رهای زنان از قید سنت و عقب ماندگی و گروهی از متدینین و مخالفان برنامه های وی همچون اکثر علما، بازاریان، تجار، مغازه داران، کشاورزان و دیگر طبقات توده، نیز این دوره را زمان اسارت و بدبختی زنان می دانند. جدا از دوری در باب این نظرات، نکته مهم تغییراتی است که در جایگاه زن رخ داد و بخش مهمی از برنامه های پهلوی اول، مربوط به زنان بوده است.

با آغاز سلطنت سلسله پهلوی در ارتباط با زنان و نظام اداری، سه مسئله مهم مدنظر حکومت و نوگرایان بود؛ طرح خواسته های زنان در مطبوعات، کشف حجاب و لزوم حضور زنان در اجتماع و تعلیم و تربیت زنان در دوره رضا شاه نشریات زنان رونق گرفت و به ابزاری برای بازتاب مطالبات اجتماعی- فرهنگی آنان تبدیل شد. مجله «جهان زنان» به سردبیری فخر آفاق پارسا، که در مبارزه علیه پیشداوریهای مذهبی و مخالف تغییر وضعیت و جایگاه زنان پیشگام بود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۱، ۱۰۴) «عالم نسوان» که از نشریات وزین زنان بود، و از سال ۱۳۰۶ شمسی به بعد منتشر می شد، از زنان باسواد می خواست برای رفع بی سوادی هم جنسان خود کمر همت ببندند. (عالم نسوان، ۱۳۰۹) نشریه «عالم نسوان» بر ضرورت تاسیس دانشگاه برای زنان جهت تربیت دبیر، وکیل، پزشک، حقوقدان و ... اذعان داشت و گزارش ورود معلمان زن در مدارس و سایر ادارات را به اطلاع می رساند. (رستم کلایی، ۱۳۸۷، ۲۴۵-۲۴۶) روزنامه و مجلاتی چون عالم نسوان، دختران ایران، نامه بانوان و ... نیز به نوبه خود مروج آموزش و رهایی و تغییر وضعیت زنان بودند و در مقالات متعدد، بر مسئله آزادی زنان و آموزش زنان تاکید داشتند. نویسندگان مقالات از دولت می خواستند تا «ابواب علم و دانش را بر روی دختران آن دوره و مادران فردا بکشایند.» (شفق سرخ، سال ۸، شماره ۱۲۱۲، ۱۳۰۸، ۳)

مسئله دیگر پیرامون کشف حجاب بانوان بود. سیاست های زنانه دوره رضا شاه و اجرای برنامه معروف کشف حجاب، یک مسئله مهم را طرح کرد و آن ارتباطی بی حجابی با استخدام در ادارات بود. (نجم آبادی، ۱۳۸۴، ۱۲۶) این امر خود بی توجهی به حقوق سیاسی و مدنی زنان و سوق دادن مشکلات ایشان به سوی جریانان انحرافی مانند لزوم ترقی در نداشتن حجاب و سرکوب زنان سنتی برای اعمال کردن این قانون، موجب دو دستگی طیف زنان جامعه و تضعیف موقعیت گروه غالبی از ایشان، که دارای تفکرات مذهبی بودند، از منظر بهره گیری از آگاهی های آموزشی و اجتماعی شد.

در سلطنت رضا شاه برای حضور زنان در عرصه اجتماعی، اقدامات متعدد دیگری نیز صورت گرفت؛ از جمله مجمعی به نام «کانون بانوان ایران» با اشاره رضا شاه و با دعوت وزیر معارف از عده ای از زنان فرهنگی، تاسیس شد. بعد از تاسیس کانون ریاست آن به شمس پهلوی سپرده شد. از جمله اهداف این کانون بهبود و تغییر تفکر و نظام اخلاقی زنان، آموزش روش های مدرن بچه داری و خانه داری، کمک به زنان فقیر، مشارکت در فعالیت های اجتماعی و امور خیریه بود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۱، ۸۹)

موضوع مهم دیگر در این دوران درباره زنان، تعلیم و تربیت آنان بود که مقدمه ورود زنان به نظام اداری جدید محسوب می شد. جنبش زنان ایران در سلطنت رضا شاه با هدف دگرگونی در موقعیت زنان آغاز شد. فمینیست های ایرانی بر ضرورت تحصیل زنان متمرکز شدند. نشریات آنان بر سوادآموزی زنان تاکید داشتند و زنان را به تحصیل تشویق می کردند. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ۷۷)

در این دوران فعالیت جنبش های اجتماعی زنان باعث پیشرفتهایی در زمینه پیشرفت تحصیلی و ورود زنان به نظام اداری-البته نه برای زنانی که دارای تفکرات مذهبی بودند. در ایران شد؛ اما زنان همچنان در این دوره از حقوق سیاسی محروم بودند و قوانین انتخاباتی چنانکه گذشت زنان را مانند صغار و مجانین از رأی دادن و انتخاب شدن منع کرده بود.

دوران پهلوی دوم

نقش زنان جامعه ایرانی در دوره پهلوی دوم را می توان طی دو مقطع زمانی بررسی کرد؛ مقطع زمانی نخست از زمان برکناری رضا شاه آغاز و تا سقوط دولت ملی مصدق به طول می انجامد. در این دوران باتوجه به خلأ قدرت و فضای سیاسی حاکم بر جامعه ایران، گروه های زنان تجدید حیات حیات هرچند محدود را تجربه می کنند. اما در مقطع زمانی دوم که از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ آغاز شده و تا پیروزی انقلاب اسلامی امتداد می یابد، پهلوی دوم که در پی استحکام پایه های قدرت و سلطنت خود است، ضمن نابودی و سرکوب مخالفان، به متمرکزسازی فعالیت زنان می پردازد. اما به رغم تمامی اقدامات محمدرضا شاه در دولتی ساختن فعالیت های زنان، شاهد مشارکت فعال آنها در به ثمر رساندن و پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در سال های پایانی این دوره هستیم.

از سقوط رضاشاه تا سقوط مصدق:

تجدید حیات محدود گروه های زنان در مقطع زمانی اول که از زمان اشغال ایران توسط متفقین و برکناری رضا شاه آغاز شده و تا کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ به طول انجامید، شاهد تجدید حیات محدود گروه های زنان هستیم. در این دوران با وجود اشغال ایران توسط قوای بیگانه، مردم ایران نسبت به دو دهه گذشته از آزادی بیان و آزادی گردهمایی بیشتری برخوردار شدند و به تبع آن زنان نیز از این فرصت استفاده کرده و دست به فعالیت سیاسی و اجتماعی هرچند محدود زدند. بدین ترتیب تعدادی انجمن، جمعیت و سازمان زنان شکل گرفت؛ «جمعیت زنان» یکی از این سازمان ها بود که با هدف تغییر و بهبود وضعیت حقوقی زنان در سال ۱۳۲۱ تشکیل شد و روزنامه «زن امروز» را (بین سال های ۱۳۲۳-۱۳۲۴) به چاپ می رساند. صفیه پیروز نیز در سال ۱۳۲۲ «شورای زنان ایران» را با هدف نیل به برابری زنان و مردان و بالا بردن سطح فکری زنان ایران تأسیس کرد. (افخمی، مهناز، ۱۳۷۶، ۳۹۰) سازمان دیگری که در این دوره فعال شد و یکی از رادیکال ترین گروه های زنان به شمار می رفت، «تشکیلات زنان» شاخه ای از حزب توده ایران بود که در همان سال ۱۳۲۲ تشکیل شد و با انتشار نشریه «بیداری» به صراحت دیدگاه بسیار رادیکالی از حقوق زنان را منعکس می کرد. (همان) این تشکیلات ضمن عضویت در فدراسیون دموکراتیک بین المللی، در کنفرانس هاس بین المللی که در بوداپست (۱۳۲۶) و پکن (۱۳۲۷) برگزار شد نیز شرکت نمود، اما چندی بعد از جانب دولت، غیرقانونی اعلام شد و به دنبال آن، حزب توده «تشکیلات دموکراتیک زنان» را با هدف دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، مبارزه علیه استثمار زنان و دختران در کارخانه ها، برابری پرداخت برای کارگران مرد و زن و... جایگزین آن کرد. (زاهد، سید سعید و دیگران، ۱۱۳، ۱۳۸۲-۱۱۴)

در اوایل دهه ۱۳۳۰ نیز تشکیلات و سازمان هایی از سوی زنان فعال این دوره تشکیل شد که هدف بیشتر آنها گسترش آموزش در بین زنان و کسب حق رأی برای آنها بود؛ «جمعیت راه نو» به رهبری مهرانگیز دولت‌شاهی که در سال های بعد نماینده مجلس و سپس اولین سفیر زن ایران شد و «جمعیت طرفداران حقوق بشر» که توسط صفیه پیروز تأسیس گردید، نمونه هایی از تشکیلات زنان در دوره مذکور بودند. (افخمی، همان) علاوه بر تشکیل انجمن و سازمان، تعداد زیادی روزنامه و مجله نیز توسط زنان فعال آن دوره به ویژه در اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ به چاپ رسید؛ مجله «زنان پیشرو» را صدیقه گنجه ای با هدف دفاع از حقوق زنان و عدالت اجتماعی و «قیام زنان» را صغری علی آبادی در زمینه اجتماعی و ادبیات در سال ۱۳۲۹ به چاپ رساندند. ابتهاج مستحق، ظفردوخت اردلان و کبری صارمی نیز به ترتیب «حقوق زنان»، «آزادی زنان» و «زنان مبارز» را در سال ۱۳۳۱ منتشر کردند. یک سال بعد نیز بدرالملوک بامداد «جمعیت زنان ایران» را برپا کرد که فاطمه سیاح ویراستاری ارگان آن یعنی روزنامه «زنان ایران» را به عهده داشت و کسانی چون زهرا خانلری، فروغ حکمت و سیمین دانشور با آن همکاری می کردند. البته باید اشاره کرد سازمان های فعال زنان در این دوره از دو جهت با گروه های دولت ساخته دوره پهلوی اول تفاوت داشتند؛ اولاً آنها استقلال بیشتری از حاکمیت داشتند و ثانیاً از صراحت و رادیکالیسم بیشتری در مورد حقوق زنان برخوردار بودند. با این حال ویژگی اصلی آنها همکاری نزدیک با احزاب سیاسی بود و این مسئله باعث می شد مسائل مربوط به زنان در مقابل مسائل احزاب سیاسی، موضوعات فرعی و درجه دومی محسوب شود و مسائل عمومی احزاب، اولویت بیشتری نسبت به آرمان های خاص در مورد حقوق زنان حتی برای زنان فعال در این گروه ها داشته باشد. (هاناساریان، ۱۲۷، ۱۳۸۴) علاوه بر تشکیل انجمن و انتشار روزنامه و مجله، زنان این دوره به فعالیت های دیگری چون اعتصاب و اعتراض هم پرداختند که نمونه آن را می توان در مشارکت گسترده زنان در قیام سی تیر ۱۳۳۱ مشاهده کرد. همچنین طی این سال ها زنان روشنفکری چون بانوی مجتهد سیده نصرت امین اصفهانی (معروف به بانوی ایرانی) که دریافته بودند برای مقابله با جریان های انحرافی و ضد اسلامی زنان باید به کار فرهنگی پرداخت، دست به مبارزه فرهنگی زدند؛ بانوی ایرانی که ضمن تألیف آثار تربیتی فراوان، بهترین جهاد برای زنان را حفظ پوشش و مبارزه با دلخواهی های نفس در مورد زر و زیور و مدهای مختلف لباس پوشیدن می دانست، در دوره های بعد به حمایت از نهضت امام خمینی (ره) پرداخت. (ریاحی، ۱۳۷۶)

کودتا و قدرت یابی روزافزون محمدرضا شاه:

تمرکز تدریجی و دولتی ساختن فعالیت زنان در مقطع زمانی دوم که از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ آغاز و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت، تجدید حیات محدود فعالیت زنان در دهه گذشته با تمرکز تدریجی فعالیت های آنها توسط قدرت سیاسی حاکم دنبال شد. با سقوط دولت مصدق و تثبیت قدرت شاه در دهه نخست بعد از کودتا، سازمان ها و انجمن های مستقل در زیر چرخ دنده های نظام دیکتاتوری پهلوی خرد شدند. انجمن ها و تشکلات زنان به خصوص آنهایی که مستقل از نظام بودند و یا به احزاب مخالف شاه وابسته بودند، برچیده و آنهایی که با نظام مرتبط بودند تحت پوشش سازمان دست ساخته شاه یعنی سازمان «زنان ایران» که توسط اشرف پهلوی راه اندازی شده بود، متمرکز شدند. لازم به توضیح است که ابتدا در سال ۱۳۳۸ «شورای عالی جمعیت های زنان» زیر نظر اشرف پهلوی با عضویت هفده سازمان مختلف زنان پدید آمد؛ اما علیرغم فعالیت های این شورا به ویژه تلاش آن در آماده سازی فضای سیاسی برای پذیرش

حق رأی برای زنان، این سازمان نتوانست تمرکز و وحدت عمل را در بین اعضای خود به وجود آورد و نهایتاً به دلیل کم تحرکی منحل شد و به جای آن سازمان وسیع تر و منسجم تر «زنان ایران» به دستور اشرف در سال ۱۳۴۵ موجودیت یافت و طی دهه بعد بسیار گسترده شد، به طوری که تا پیروزی انقلاب، ۳۴۹ شاخه داشت و ۱۱۳ مرکز و ۵۵ سازمان دیگر را که با زنان سروکار داشتند، تحت پوشش قرار داده بود. بدین ترتیب به دنبال تصمیم محمدرضا شاه برای کنترل فعالیت های مستقل زنان از طریق همگرایی و تمرکز تدریجی فعالیت های آنان، اثری از سازمان های سیاسی مستقل و جنبش های واقعی برای کسب حقوق زنان بجز گروه های زیرزمینی مخالف شاه باقی نماند؛ از فعالان این گروه های زیرزمینی مخالف شاه افرادی چون مرضیه احمدی اسکویه، اشرف دهقانی، منصوره طوافچیان، فاطمه رضایی و... را می توان نام برد و سازمان های زنان برای قانونی شدن مجبور به پذیرفتن و پیوستن به شورای عالی جمعیت زنان ایران شدند. ضمن آنکه تنها نشریات زنانه ای اجازه چاپ پیدا می کردند که طرفدار دستگاه حاکمه بودند و فعالیت های سیاسی و اجتماعی آنها در چارچوب بسیار تعدیل شده سازمان «زنان ایران» صورت می گرفت. بدین نحو پهلوی دوم جنبش حقوق زنان را به طور کامل دولتی ساخت. (زاهد، سید سعید و دیگران، ۱۳۸۲، ۱۱۳-۱۱۴) در این راستا یکی از تغییراتی که از بالا در جهت مشارکت زنان در امور سیاسی رخ داد، مسئله حق رأی زنان در سال ۱۳۴۱ بود. پهلوی دوم، در ۲۶ ژانویه ۱۹۶۳ (۶ بهمن ۱۳۴۱) جراینی را به راه انداخت که خود آن را انقلاب سفید می نامید و مدتی بعد به انقلاب شاه و مردم معروف شد. بر این اساس زنان ایران از سال ۱۳۴۱ شمسی برپایه فرامینی که از رأس هرم قدرت سیاسی صادر شد و سپس با تصویب ماده واحده در سال ۱۳۴۳ صورت قانونی به خود گرفت، توانستند در عرصه انتخابات پارلمان حضور یابند. یعنی توانستند رأی بدهند و بر کرسی نمایندگی پارلمان بنشینند. حق رأی زنان یکی از مواد طرح شش ماده ای «انقلاب سفید» شاه بود که دولت به رغم مخالفت های روحانیت و جبهه ملی، اصول آن را در ششم بهمن ۱۳۴۱ به فرماندوم گذاشت و یک ماه بعد نیز به زنان حق رأی داد. (فوران، جان، ۱۳۷۷، ۵۳۹)

علاوه بر این مجلس با تصویب ماده واحده ای «بند اول ماده ده قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۲۹ق که زنان را در رده اطفال و مجانین و ورشکستگان و ... قرار می داد و به این واسطه آنان را از حق رأی محروم می کرد...» و بند دوم ماده سیزده ... نیز که زنان را از حق انتخاب شدن محروم می نمود... حذف کرد. (مومنی، فاطمه، ۱۳۸۵، ۳۴) بدین ترتیب در شهریور ۱۳۴۲ انتخابات سراسری برگزار و شش زن به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. همچنین شاه دو زن را به سناتوری مجلس سنا منصوب کرد و در سال ۱۳۴۴ نیز فرخ رو پارسا اولین زنی بود که به مقام وزارت رسید. پست او وزارت آموزش و پرورش در کابینه دوم و سوم امیر عباس هویدا بود. همچنین او نخستین نماینده زن مجلس شورای ملی بود. در سال ۱۳۴۶ زنان در امور قضایی و در نیروی انتظامی پذیرفته شدند، دو سال بعد نیز آنها به نمایندگی انجمن شهر و در سال ۱۳۵۰ به نمایندگی انجمن شهرستان انتخاب گردیدند. (هاناساریان، ۱۳۸۴، ۱۲۷)

دوره حاکمیت پهلوی حالت دوگانه ای برای زنان ایرانی ایجاد کرد البته باید توجه داشت در اجرای فرامین صادره، افرادی که موافق بی چون و چرای سیاست های رسمی بودند و نهادهای امنیتی آنها را تأیید می کردند به شوراها و مجالس مقننه راه می یافتند. موافقت آنها با سیاست های حاکم مانع از موضع گیری آنها در برابر شرایط سیاسی- اجتماعی که زنان در آن به سر می بردند، می شد ضمن آنکه آنها سابقه و تجربه سیاسی کاری و زد و بند در جامعه مردسالار را نداشتند و به دلیل فقدان جامعه مدنی از کسب تجارب دموکراتیک محروم مانده بودند، لذا نتوانستند نماینده واقعی زنان عصر خود باشند و برای بهبود شرایط ساختاری زنان اقدام مؤثری انجام دهند. اما زنان ترقی خواه تنها مجوزی که در عرصه های مشارکت اجتماعی دریافت کرده بودند، برابری در سواد آموزی و کوشش برای ایجاد فرصت های برابر در عرصه علم اندوزی بهترین و اصیلترین دستاورد جنبش مشروطه و ترقی خواهی زنان ایرانی بود که نفوذی گسترده تا عمیق ترین لایه های اجتماعی جامعه ایران پیدا کرد و امری همگانی شد. علاوه بر فعالیت های سیاسی و اجتماعی، در خصوص فعالیت های فرهنگی زنان هم باید اشاره کرد که در دوره محمدرضا شاه آموزش همگانی اجباری توسعه بیشتری یافت چنان که تعداد دانش آموزان دختر و همچنین آموزگاران زن افزایش قابل ملاحظه ای داشت. روند رشد زنان تحصیل کرده در مقاطع بالاتر نیز سیری صعودی داشت. همچنین با تشکیل سپاه دانش در سال ۱۳۴۱ و به کارگیری دختران به عنوان سربازان وظیفه سپاه دانش و اعزام آنها به روستاها و مناطق محروم، امر سوادآموزی کودکان و بزرگسالان بی سواد طبقات پایین و متوسط سرعت گرفت. در کل میزان باسوادی زنان در این دوره نسبت به قبل بهبود یافت: در سال ۱۳۲۸ تنها حدود هشت درصد از کل از زنان سواد داشتند اما در سال ۱۳۴۵ این رقم به حدود هجده درصد رسید و در سال ۱۳۵۰ از بیست و شش درصد فراتر رفت. ناگفته نماند که زنان علاوه بر آموزش، در حوزه های ادبی و هنری نیز تلاش و مشارکت وسیعی داشتند. حکومت نیز ادبیات و هنر غیرسیاسی را تشویق می کرد به طوری که تعداد زنان شاعر، نویسندگان، نقاش، نوازنده، خواننده و... در این دوران افزایش قابل ملاحظه ای یافت؛ اما علیرغم خواست حکومت، توجه اهل هنر از جمله زنان هنرمند به مسائل اجتماعی و سیاسی جلب شد. (زاهد و دیگران، ۱۳۸۲، ۱۱۳-۱۱۴) بدین ترتیب افزایش زنان تحصیل کرده در بین طبقات پایین و متوسط جامعه، آنها را به عنوان فعالان سیاسی تأثیرگذار وارد جریان تعارضات و بحران های ناشی از توسعه ناهمگون اقتصادی و سیاسی رژیم شاه کرد؛ به طوری که شاهد حضور پررنگ زنان در اعتراض ها و تظاهرات های متعدد علیه رژیم پهلوی (به خصوص تظاهرات

جمعه سیاه) بودیم. این مشارکت فعال اشکال مختلفی داشت؛ «برخی اخبار را گردآوری و پخش می کردند یا جزواتی را توزیع می نمودند. بقیه به فعالان سیاسی مورد حمله یا زخمی پناه می دادند. بسیاری فعالان در خیابان ها به راهپیمایی و تظاهرات می پرداختند. برخی تا آنجا پیش می رفتند که در سنگرسازی در برابر پلیس کمک می کردند و حتی برخی نیز اسلحه به دست گرفتند و به عنوان اعضای جنبش چریکی، به جنگ زیرزمینی پرداختند. آنها همچنین به مراقبت از مجروحان اشتغال داشتند...» بنابراین در سال های پایانی حکومت محمدرضا شاه به رغم تمامی اقدامات وی در دولتی ساختن فعالیت های زنان و شکل دهی گفتمان «تجدد طلب» و تقابل آن با گفتمان غالب «سنت گرایی» و «مذهبی» در مورد مساله زنان (کوثری، ۱۳۹۶، ۱۶۷)، شاهدیم بدلیل تقابل این گفتمان با گفتمان غالب جامعه، دارای مقبولیت عام نشد و مشارکت فعال زنان همسو با سنت و مذهب، در حوزه های مختلف زندگی سیاسی- اجتماعی و به ویژه مشارکت فعال آنها در به ثمر رساندن و پیروزی انقلاب اسلامی بودیم.

جنبش زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

زنان با نقد گفتمان تجدد طلب دهه آخر سلطنت پهلوی زمینه های حضور قاعده مند خویش را در اجتماع به گونه ای فراهم ساختند که در جریان پیروزی انقلاب و پس از آن حق مشارکت اجتماعی و سیاسی آنها برای جامعه بصورت حقی طبیعی و پذیرفته شده در آمده بود. امام خمینی که در خرداد ۴۲ با مشارکت سیاسی زنان و حق رأی دادن به آنها در حکومت دودمان پهلوی مخالف بود، در سالهای انقلاب و پس از آن حق رأی و مشارکت سیاسی اجتماعی و اقتصادی زن را مطابق و عین موازین و تعالیم اسلام تلقی کرد و زنان را تشویق به مشارکت در این حوزه ها نمود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ جنبش زنان در ایران فصل نوینی را آغاز می کند. در یک نگاه کلی، جریان های اصلی جنبش زنان در ایران بعد از انقلاب را دو جریان عمده تشکیل می دهند؛ نخست، جریان غیر دینی (سکولار) و دوم جریان دینی که از آن «فمینیسم اسلامی» یاد می شود. (کویتانی، ۱۳۹۳، ۳۱-۴۸)

الف) جنبش ایرانی سکولار؛ سابقه این گروه به سال های آغازین انقلاب اسلامی و مهاجراتشان به خارج کشور برمی گردد. برخی از آنان از طرفداران سلطنت و برخی دیگر از مخالفان حکومت بودند. در آغاز، محور مبارزه بیشتر سیاسی بود، اما بعدها با سیاست گذاری غرب به این نتیجه رسیدند که مبارزه فرهنگی با محویت تزلزل خانواده و طرح الگوی جدید از روابط زن و مرد شیوه های مناسب تر برای مبارزه با اندیشه های اسلامی انقلاب نوین است. (متمسک، ۱۳۸۰، ص ۴۵۳-۴۵۴) این جریان فکری، علت عمده فروستنی زنان در جوامع اسلامی را اصل دین دانسته و معتقدند که تحقق سکولاریسم، پیش شرطی مهم برای آزادی زنان است. از نظر آنها، راه احقاق حقوق زنان تنها در تن دادن بی قید و شرط، به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی است. (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹، ۶۳) از کارزارهای فعال این دوره می توان تشکل هم اندیشی زنان، کمپین یک میلیون امضاء، کمپین قانون بی سنگسار را نام برد. (بی نام، جنبش زنان: حرکت از سازمان های غیر دولتی به شبکه های شناسنامه دار)

ب) جنبش فمینیسم اسلامی؛ بر اساس نظریه لاکلا و موف جدال بین دو گفتمان «سنت» و «تجدد» در مورد مساله زنان در جغرافیای ایران و از دل تقابل و رقابت بین این دو گفتمان، گفتمانی به نام گفتمان «نوگرایی دینی» متولد شد. (کوثری، ۱۳۹۶، ۱۴۷) در آغازین سال های انقلاب، برخی از اندیشمندان مسلمان با توجه به ظرفیت تحول آفرین دین تلاش کردند تا با بازتعریف از جایگاه زن در اسلام، به نیازهای بروز آنان پاسخ گویند. اما این گروه را می توان متشکل از طیف های متفاوت و حتی متعارض دانست؛ زیرا کسانی مدعی فمینیسم اسلامی هستند را می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱) گروهی که معتقد به اسلام و مبانی فکری آن هستند، اما معتقدند که باید منابع دینی را مورد بازخوانی مجدد قرار داد تا از این طریق، به حل نابرابریهای حقوقی زنان دست یافت. این دسته قصد خروج از چارچوب دین و احکام دین را ندارند، بلکه معتقدند برای بهبود بخشیدن به وضعیت زنان در نظام حقوقی و در مقام عمل، تنها کسانی می توانند موفق شوند که ضمن احاطه به مبانی حقوقی، توان بهره مندی از فقه اسلامی را نیز داشته باشند و بنابر ضرورت عصری و فرهنگ مدرن، باید منابع دینی مورد بازخوانی و اصلاح قرار گیرند. این طیف که از آنان به «روشنفکران دینی» یاد می شود، از یک سو، به دلیل داشتن پیوند عاطفی و عقیدتی با دین و از سوی دیگر به سبب پذیرش مبانی فرهنگ مدرن در تلاشند تا آموزه های دین را در سایه فرهنگ مدرن مورد بازخوانی قرار دهند. (مهجوی زادگان، ۱۳۷۹، ۳۱) آنان خواهان درگرگونی در قوانین مربوط به بررسی قانون مجازات اسلامی و تعزیرات، قصاص، دیه، شهادت زن، حضانت کودکان، حق طلاق، برابری حقوق کار و تامین اجتماعی و ... می باشند. (قربان نیا، ۱۳۸۴)

۲- گروهی که یا اصلاً معتقد به دین اسلام نیستند یا اعتقاد چندانی به آن ندارند. اما از اسلام به عنوان یک وسیله برای پیشبرد اهداف خاص خود، استفاده می کنند. این طیف را غالباً همان فمینیست های ایرانی سکولار تشکیل می دهند. برخی از آنها در دو دهه اخیر به این نتیجه رسیدند که چون در کشورهای اسلامی، سخن گفتن از حقوق زنان بدون استفاده از ادبیات اسلامی امکان موفقیت چندانی نخواهد داشت، باید اهداف برابری خواهانه خود را در پوششی اسلام بیان کنند، هر چند خود هیچ اعتقادی به اسلام نداشته باشند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲، ۷۲) برخی مانند نیره توحیدی، مهرداد درویش و حامد شهیدیان از این گروه فکری هستند. اینان معتقدند که برابری بین زن و مرد یک اصل پذیرفته شده بشری است و اگر حکم شرعی با این برابری حقوقی مخالف باشد، آنچه لزوماً باید تغییر کند حکم اسلام است. (متمسک، ۱۳۸۰، ۴۶۲)

بدون شک فعالیت جنبش های اجتماعی برای توانمندسازی حقوقی زنان در ایران معاصر نه تنها باعث آگاهی و مطالبه گری زنان به اشکال مختلف شده است. بلکه موجب شده دولتمردان نیز با ایجاد سازوکارهایی در این راستا گام بردارند.

زنان در آئینه قانون اساسی در ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و موازین اسلامی و به عنوان میثاق ملی بین حکومت و ملت و مهم ترین قانون موضوعه کشور ایران و سندی که مورد تائید بزرگترین علمای دینی وقت از جمله بنیانگذار انقلاب اسلامی (ره) نیز قرار گرفته است. اصولی دارد که در آن حقوق زنان مورد توجه قرار گرفته است.

بطور کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای یک نظام فرهنگی و ارشی و اعتقادی می باشد که علاوه بر سنت های دینی با آداب و رسوم که ریشه در تاریخ کهن ایران دارد نیز پیوند یافته است و تدابیر خاص حمایتی را در نظر گرفته است. یعنی هم حقوق و آزادی های شهروندی را به طور عام و برابری برای زنان و مردان پیش بینی نموده (اصل ممنوعیت تبعیض ناروا) و هم تدابیر مضاعفی را برای تضمین و حمایت از حقوق و آزادی های شهروندی تدارک دیده است (اصل اقدامات تبعیض آمیز مثبت). در عرصه حقوقی، نگرش عمومی قانون اساسی ایران نسبت به زنان را می توان در مقدمه قانون اساسی، اصول ۳۰ و ۳۱ و اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ مشاهده کرد. از بررسی اصول ذکر شده که دیدگاه کلی قانون اساسی را نسبت به زن بیان می کند، آشکارا درک می شود که در زمینه های بنیادین و جنبه های اصلی مربوط به حیات و کرامت ذاتی و انسانی، برابری و تساوی رعایت شده است و حسب مورد بنابر مقتضیات اجتماعی و واقعیات های تاریخی خاص، اقدامات تبعیض آمیز مثبت و تدابیر حمایتی افزون تری نیز برای حفظ کرامت و ارزش ذاتی زنان در نظر گرفته شده است. البته دشواریهایی در ارتباط با ملاحظات اجتماعی از یکسو و تفسیرهای سخت و انعطاف ناپذیر حقوقی از سوی دیگر وجود دارد که در عرصه های نظری و عملی محدودیت هایی را برای دست یابی زنان به حقوق تضمین شده خود در قانون اساسی ایجاد کرده است. (میرشکاری عباس، ۱۳۹۴)

سازمانهای مردم نهاد، جنبش مدنی زنان برای توانمندی حقوقی

سازمان های مردم نهاد (سمن ها/ سازمان های غیردولتی / NGOs) یکی از مهم ترین نهادهایی هستند که در فرایند توانمندسازی حقوقی زنان نقش ایفا می کنند. «عدم سودبری، داوطلبانه بودن و عام المنفعه بودن فعالیتهای سازمان های غیردولتی، یکی از معیارهای مهم برای شناخت آن ها و تفکیکشان از بعضی از نهادهای دیگر همچون شرکتهای فراملی می باشد. (بیگ زاده، ۱۳۷۹: ۲۹۹) پیروزی انقلاب نقطه عطف توجه به حقوق سیاسی اجتماعی مردم ایران بود که پس از دوران اولیه استقرار و بعد دوران جنگ تحمیلی و دوران سازندگی، در دوره اصلاحات با تأکید بر مشارکت سیاسی مسیر حرکت بسوی جامعه مدنی عمدتاً در چارچوب مدرن و غربی و در میان طبقه تحصیل کرده بیشتر، شدت گرفت. در این میان، سازمان های مردم نهاد زنان نیز یکی از ده ها تشکل مردم نهادی است که در دهه های اخیر شکل گرفته و به فعالیت پرداخته اند.

یکی از عوامل رشد کمی و کیفی سازمانهای مردم نهاد تأثیر برنامه سوم توسعه است. در این برنامه برای حل بسیاری از معضلات اجتماعی بر استفاده از توان سمن تأکید شده است. ماده ۹۶ بند ب شماره ۶ قانون بر «تقویت نقش مردم و سازمان های غیر دولتی» در امر تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خود سرپرست و سرپرست خانواده با همکاری سایر سازمان ها و نهادهای ذیربط و تشکلهای غیر دولتی و تصویب آن در هیئت وزیران در برنامه سوم و برنامه چهارم توسعه تأکید دارد. رویکرد دولت به مسئله سازمانهای غیر دولتی زنان، رویکردی توسعه ای با تأکید بر مشارکت سطح بالای افراد جامعه در توانمندسازی است و در این راه، مسئله جنسیت از اهمیت بالایی

برخودار است، دولت به دنبال هماهنگ کردن و تدوین راهکارهایی برای اصلاح رابطه خود با سازمانهای غیر دولتی زنان است.
(فراملکی، ۱۳۸۸: ۵۸-۶۴)

سازمانهای غیر دولتی زنان یکی از ابزارهای مهم توسعه و یکی از اثرگذارترین و معتبرترین ملاک ها برای سنجش و بررسی میزان مشارکت زنان در اداره کشور به شمار می روند. آنها بخشی از جامعه مدنی هستند که هدفشان، ارتقای سطح زندگی زنان از طریق توان افزایی و توانمندسازی است. (قشقائی، ۱۳۷۸، ۱۷۹) توانمندسازی حقوقی یکی از طرق توانمندسازی زنان است که می تواند باعث تحقق عدالت جنسیتی شود. البته نقض حقوق زنان مساله پیچیده ای است که بدون هماهنگی و همکاری موسسات قضایی، پلیس، اورژانس اجتماعی و سازمان های مردم نهاد نمی توان با آن مقابله کرد. مادامی که توانمندسازی حقوقی زنان صورت نگیرد چرخه نقض حقوق زنان به قوت خود باقی می ماند.

اگرچه با مرور زمان مسائل مختلف زنان در کشور بهبود یافته است و از طرفی نظام حاکم با تصویب قوانین حمایتی و لحاظ کردن عدالت جنسیتی سعی در شناسایی و به رسمیت شناختن حقوق و کرامت زنان بوده و جنبش های زنان نیز در بعد از انقلاب شاهد هستیم اما هنوز زنان در جامعه مدنی نسبت به مردان حضور کم رنگ تری دارند، بنابراین نهادهای واسطه ای همچون سازمان های مردم نهاد می توانند حضور زن را در جامعه تضمین نمایند. بعلاوه فعالیت های این سازمان ها موجب می گردد تا توجه افکار عمومی نسبت به موارد ناشناخته و غیرمشهور نیز جلب گردد. در حوزه حقوق زنان، سازمان های غیردولتی به کانون هایی برای بیان خواسته های زنان تبدیل می شوند تا زنان از شکل سیال و توده ای خارج شوند که خود منجر به ارتقای سطح مشارکت زنان و افزایش میزان آگاهی و دانش شهروندان و زنان می شود. از سوی دیگر تا نهادها، تشکلهای و انجمن ها بیان خواسته های زنان را به عهده نگیرند و تا این تقاضاها به یک نیروی اجتماعی تبدیل نشوند، چند نماینده و یکی دو وزیر مشکل زنان را نمی توانند حل کنند. زنان با شناخت و اعتماد به سازمان های غیر دولتی می توانند خواسته ها و منویاتشان را از سوی سازمان های غیر دولتی داخلی مطالبه کنند. (کولانی، الهه، ۱۳۸۳: ۳۲) آن دسته از سازمان های غیردولتی که به طور غیرمستقیم و از دیدگاهی برابر به حمایت از حقوق زنان پرداخته اند توانسته اند نقش موثری در آگاهی زنان نسبت به حقوق خود و طرح مطالعاتی در این زمینه ایفا نمایند.

سازمان دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به لحاظ اعتقادی، تحولی عظیم در کشور پدید آمد که به تبع آن حضور زنان در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... رانیز تحت تاثیر قرار داد. امام خمینی (ره) بارها در سخنرانی های خود، دیدگاه های اصیل اسلام در زمینه حضور مثبت زنان را در جامعه مطرح و آنان را با حقوق و مسئولیت هایشان آشنا نمود.

به دنبال حضور مؤثر زنان و تأیید مکرر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در دهه دوم انقلاب اسلامی و درآستانه جنگ تحمیلی، به ابتکار و پیشنهاد مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری ایشان و به عنوان ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، به دلیل احساس ضرورت و نیاز به حضور همه جانبه زنان، مطابق با دیدگاه های اسلام ناب محمدی، طبق یکصدوپانزدهمین مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور، در سال ۱۳۶۶ شورای فرهنگی اجتماعی زنان تشکیل و عملاً فعالیت خود را از تیرماه ۱۳۶۷ آغاز کرد. این شورا وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی و به عنوان اولین شورای سیاستگذار و برنامه ریز درحوزه زنان محسوب می شد.

پس از آن مسئولین وزارت کشور، جهت انسجام و ساماندهی فعالیت ها و مسائل زنان در جامعه، وجود دفتری را برای بانوان درحوزه اجرایی کشور پیشنهاد نمودند. لذا هسته اولیه کمیسیون های امور بانوان در سال ۱۳۶۸ در وزارت کشور و به صورت آزمایشی در فرمانداری قم تشکیل شد و به دنبال آن کمیسیون های امور بانوان در سال ۱۳۶۹ در سراسر کشور شکل گرفت.

در سال ۱۳۷۰، به پیشنهاد ریاست جمهوری وقت؛ آقای هاشمی رفسنجانی، تأسیس دفتر امور زنان زیر نظر رئیس جمهور در شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصویب شد. بر این اساس رئیس جمهور، اولین حکم مشاور ریاست جمهوری در امور زنان را در تاریخ دهم آذر ماه ۱۳۷۰ به خانم شهلا حبیبی اعطاء کرد و او را به عنوان رئیس دفتر امور زنان برگزید. این دفتر فعالیت خود را با هدف ارتقاء و بهبود وضعیت زنان و ارتقای توانایی های آنان برای شکوفایی و تحقق استعداد های خود در جهت تعالی و توسعه جامعه اسلامی سامان داد.

در سال ۱۳۷۷، دفتر امور بانوان نهاد ریاست جمهوری به استناد حکم رئیس جمهور وقت آقای خاتمی، به مرکز امور مشارکت زنان تغییر نام یافت و خانم زهرا شجاعی به عنوان مشاور رئیس جمهور در امور زنان و ریاست این مرکز انتخاب شد.

با روی کارآمدن دولت نهم، آقای دکتر احمدی نژاد با طرح ایده‌ای گسترده تر مبتنی بر ضرورت‌های اعتقادی - اجتماعی و نقش محوری زن در تحکیم مناسبات خانوادگی، در اولین اقدام، حوزه عمل این مرکز را به مرکز امور زنان و خانواده توسعه داد و طی حکمی در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۸۴ خانم دکتر نسرین سلطانه‌خواه را به سمت مشاور خود در امور زنان و رئیس این مرکز منصوب کرد.
(<http://www.hamshahrionline.ir/news>)

سرانجام در آخرین روزهای کاری دولت دهم در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۲، مریم مجتهدزاده رئیس مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری رسماً توسط رئیس جمهور به سمت معاون رئیس جمهور در امور زنان ارتقای جایگاه پیدا کرد و این مرکز به معاونت امور زنان و خانواده ارتقا یافت و سمت رئیس آن نیز در ۵ مرداد ۱۳۹۲ از مشاور رئیس جمهور در امور بانوان، به معاون رئیس جمهور در امور بانوان ارتقا یافت.
(<http://www.aftabnews.ir/news>)

نتیجه

با نگاهی به تاریخ و بررسی وضعیت حقوقی زنان شاهد شرایط ناهمگون و نامساعدی برای زنان هستیم. زنان در بیشتر مقاطع و جوامع از نوعی محرومیت رنج برده و حقوق انسانی آنها تضییع و به حاشیه رانده شده اند. به حاشیه راندن زنان، نتیجه نگاه سنتی به زنان بوده که با فرهنگ زنانگی مقبول با زایش، خانه دار بودن، تربیت فرزند، حرف شنوی و اطاعت محض از همسر و سکوت و سکون معنی می یافته و تسلط مردان بر زنان تضمین می شد. با گسترش تحولات علمی، ارتباطات و آگاهی های اجتماعی، بسیاری از باورهای کهن و ساختارهای فرهنگی، حقوقی و اجتماعی جوامع مختلف، تغییر در وضعیت زنان را اجتناب ناپذیر ساخته و هم زنان و هم جامعه را برای تحولاتی اساسی در مسائل زنان آماده کرده است تا برای انجام برخی فعالیت ها و بهبود وضعیت زندگی و حقوقی خود ضمن استفاده از قانون، با همبستگی و توانایی جمعی برای حل بی واسطه نیازهایشان اقدام کنند.

در تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، در دوره های مختلف، شاهد ناباوری به توانمندی زنان ایرانی هستیم و موانع متعددی برای تحقق و احقاق حقوق زنان در جامعه وجود دارد. تعاریف مرتبط با حقوق، توانمندسازی و جنبش زنان نشان داده است که یکی از متغیرهای اساسی در توانمندسازی حقوقی زنان در سطوح مختلف فردی، جمعی، سازمانی، ملی، منطقه ای، محلی و خانواده؛ داشتن دانش حقوقی است. در واقع نظام های حقوقی، دانش حقوقی، به رسمیت شناختن حقوق و ارج نهادن به حقوق از مقولاتی هستند که در صورت حرکت همگون و هماهنگ در سطوح مختلف جامعه از جمله قوانین اساسی و قوانین عادی، فرهنگ و عرف، می تواند ظرفیت بالقوه زنان را به فعل در آورد. در این میان با افزایش دانش حقوقی، میزان مشارکت زنان افزایش می یابد چرا که دانش حقوقی، دیدگاهها و مهارت ها را در عملی کردن حقوق مدنی و حقوق بشر با به کارگیری ظرفیت های مختلف میسر می سازد و ظرفیت سازی و توانمندی را نهادینه می کند.

در اوایل قرن بیستم جامعه ایران متأثر از تغییرات شگرف در جهان غرب و دستاوردهای فکری آن دچار تغییر و تحول در افکار شد. بر اساس این تغییر در افکار و آشنایی و آگاهی زنان ایران نسبت به وضعیت حقوقی خود و زنان در دیگر جوامع، اندیشه های عدالت و برابری جنسیتی در جامعه ایرانی برای اولین بار مطرح شد. به گونه ای که اولین پویش زنان در ایران شکل گرفت و شاهد جنبش زنان در طرح خواسته ها و مطالبات آنان هستیم که غالباً با چالش زنان نسبت به قوانین حقوقی و نیز هنجارها و نگرش های سنتی موجود جامعه نسبت به زن مشخص می شود. تا به وسیله جنبش های اجتماعی و تشکیل احزاب و تشکلات، تدوین قوانین حاکمیتی زمینه «توانمندسازی حقوقی زنان» فراهم شود.

جنبش های اجتماعی زنان توسط گروهی ناراضی از وضع موجود در ایران شکل گرفت که نظم اجتماعی موجود را به چالش کشیدند و قصد تغییر یا اصلاح آن را داشتند، هر چند ابتدای کار با مخالفت عمومی هم از سوی دولت حاکم و هم از سوی نهادهای مخالف دیگر (نهادهای مذهبی و ...) و حتی زنان روبرو شدند. اما اولین حرکت اعتراضی زنان برای احقاق حقوق خود در دوره پس از مشروطه اتفاق افتاد. جنبش زنان ایران با هدف رفع تبعیض میان زنان و مردان و مقابله با تبعیض های جنسیتی در جامعه شکل گرفت. البته جنبش زنان ایران یک جنبش توده ای نیست. یعنی عوامل فعال آن زنان جامعه به گونه ای عام نیستند، بلکه بیشتر فعالان و دست اندکاران آن شامل نخبگان زن می گردد. جنبش زنان ایران غالباً به چارچوب های نظام فرهنگی وفادار می باشند، اما در عین حال خواستار اصلاح نابرابریها و بازنگری آن بر اساس شرایط زمانی هستند. نگرش این جنبش ها در وصف وضعیت زنان بیشتر در چارچوب نظریه های نابرابری جنسیتی می گنجد و عمده ترین اهداف مبارزه آنان در ایران، موضوع قوانین حقوقی مبتنی بر نابرابری زنان با مردان است. کسب حقوق برابر زن و مرد و توجه به کرامت انسانی زن از جمله اهداف اساسی جنبش زنان ایران در این صد سال به شمار می رود.

نقطه عطف شکل گیری جنبش زنان در این دوران با انتشار نخستین روزنامه ها و مجلات با محوریت حقوق زنان است که متأثر از شکل گیری جنبش فمینیسم در جهان غرب می توان دانست. در دوره مشروطه و پهلوی اول زنان تنها مجوزی که در عرصه های مشارکت اجتماعی دریافت کرده بودند، برابری در سواد آموزی و کوشش برای ایجاد فرصتهای برابر در عرصه علم اندوزی بود که نفوذی گسترده تا عمیق ترین لایه های اجتماعی جامعه ایران پیدا کرد و امری همگانی شد. همچنین پیشرفتهایی در زمینه ورود زنان به نظام اداری اتفاق افتاد اما همچنان زنان در این دوره از حقوق سیاسی محروم بودند.

پهلوی دوم، جنبش حقوق زنان را به طور کامل دولتی ساخت. در این راستا یکی از تغییراتی که از بالا در جهت مشارکت زنان در امور سیاسی رخ داد، مسئله حق رأی زنان در سال ۱۳۴۱ بود. علاوه بر این مجلس با تصویب ماده واحده ای «بند اول ماده ده قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۲۹ق زنان را از حق انتخاب شدن یافتند. در سال های پایانی حکومت محمدرضا شاه به رغم تمامی اقدامات وی در دولتی ساختن فعالیت های زنان، شاهد مشارکت فعال زنان در حوزه های مختلف زندگی سیاسی- اجتماعی و به ویژه مشارکت فعال آنها در به ثمر رساندن و پیروزی انقلاب اسلامی بودیم. در جریان پیروزی انقلاب و پس از آن حق مشارکت اجتماعی و سیاسی آنها برای جامعه

بصورت حقی طبیعی و پذیرفته شده در آمده بود. زنان ایرانی فرصت و زمینه منطقی حضور اجتماعی فراهم شده و قدر این موقعیت را به خوبی دانستند و پاس داشتند و در اغلب عرصه های اجتماعی بخصوص یکی از مهمترین عرصه ها یعنی عرصه علم و دانشگاه موفقیت چشمگیر پیدا کردند.

فعالیت جنبش های اجتماعی زنان در ایران معاصر با ایجاد تغییرات در یک دامنه برابری جنسیتی موجب تغییر در سایر حوزه و همراهی دولت، سازمان های دولتی و غیر دولتی زنان شد. بنابراین جمهوری اسلامی در اغلب موارد، حقوقی برابر برای زنان با مردان قائل شده است. از جمله حقوق سیاسی برابر با مردان، قانونگذار حق رأی دادن و انتخاب شدن را برای زنان به رسمیت شناخته و در اغلب موارد زنان را به طور صریح از حقوق برابر سیاسی با مردان محروم نساخته، بلکه بر صفات خاصی مانند اجتهاد، فقاقت و ... برای احراز برخی پستها و مناصب سیاسی تأکید ورزیده است. بر پایه برخی از تفاسیر رسمی و غیر رسمی زنان از سطوح مدیریت سیاسی کشور دور نگاه داشته شده اند. بنابراین قوانین به تنهایی سر راه حضور زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور مانع ایجاد نکرده است، بلکه در بیشتر موارد تعاریف رایج از صفاتی مانند مجتهد و فقیه و ... است که این حضور را ناممکن می سازد.

با توجه به سیر تاریخی بهبود وضعیت حقوقی زنان در ایران؛ اگرچه با مرور زمان مسائل مختلف زنان در کشور بهبود یافته است و از طرفی نظام حاکم با تصویب قوانین حمایتی و لحاظ کردن عدالت جنسیتی سعی در شناسایی و به رسمیت شناختن حقوق و کرامت زنان داشته و جنبش های زنان نیز برای رشد آگاهی زنان و جامعه و تحقق برابری و عدالت جنسیتی تلاش کرده اند؛ اما هنوز زنان در جامعه مدنی نسبت به مردان حضور کم رنگ تری دارند. بنابراین نهادهای واسطه ای همچون سازمان های مردم نهاد می توانند حضور زن را در جامعه تضمین نمایند. علاوه فعالیت های این سازمان ها موجب می گردد تا توجه افکار عمومی نسبت به موارد ناشناخته و غیرمشهور نیز جلب گردد. در حوزه توانمندسازی حقوقی زنان، یکی از عوامل رشد کمی و کیفی سازمان های مردم نهاد تأثیر برنامه سوم توسعه است. با تصویب برنامه ششم توسعه شکل گیری سازمان های غیردولتی به کانون هایی برای بیان خواسته های زنان تبدیل شده تا زنان از شکل سیال و توده ای خارج شوند که خود منجر به ارتقای سطح مشارکت زنان و افزایش میزان آگاهی و دانش حقوقی شهروندان و زنان می شود.

راهکار دولت برای توانمندسازی حقوقی زنان تشکیل سازمان های دولتی برای ساماندهی مطالبات حقوقی و اجتماعی زنان است. این سازمان زیر نظر قوه مجریه فعالیت خود را عملاً از تیرماه ۱۳۶۷ آغاز کرده است.

نتیجه آنکه حل مساله نابرابری حقوقی زنان که برای اولین بار از سوی جنبش های اجتماعی زنان در ایران طرح شد؛ از طریق ارتقای آگاهی زنان و مردان جامعه نسبت به جایگاه، حقوق و کرامت زنان محقق می شود و این فرایند با همکاری و همسویی جریان های همفکر در سازمان های دولتی و غیر دولتی زنان ممکن می شود.

منابع

- قنوتی، جلیل، (۱۳۷۹)، سیر تاریخی حقوق زن در قوانین موضوعه ایران، مطالعات زنان حقوق زن خانوادگی و مالی، شماره ۱۷.
- افخمی، مهناز، (تابستان ۱۳۷۶)، "انقلاب مسالمت آمیز، مروری بر فعالیت ها و دستاوردهای سازمان زنان ایران (۱۳۴۳-۱۳۵۷)"، ایران نامه، سال پانزدهم، شماره ۵۹، ص ۳۹۰.
- اکبری، محمدعلی، پناهی خیای، شهرام، (بهار ۱۳۸۷)، "حقوق اجتماعی و مدنی زنان در جنبش شیخ محمد خیابانی"، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ دوره ۳، شماره ۸، صص ۳۵-۵۵.
- بی نام، (دی ماه ۱۳۸۳)، "مقایسه تطبیقی مشارکت زنان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی"، نشریه پیام بانک، شماره ۴۲۹، هفته سوم و چهارم.
- بیگ زاده، ابراهیم، (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، تأثیر سازمانهای غیردولتی در شکل گیری و اجرای قواعد بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱.
- رستم کلایی، یاسمین، (۱۳۸۷)، "برنامه گسترده برای زنان ایران نو"، رضا شاه و شکل گیری ایران نوین"، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، صص ۲۷۰-۲۳۵.
- ریاحی، محمد حسین، (بهار و تابستان ۱۳۷۶)، "بانوی اصفهانی؛ گذری بر حیات پربار بانوی مجتهد حجه الاسلام و المسلمین سیده نصرت امین"، فرهنگ اصفهان، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۶، صص ۸۹-۹۰.
- ریتزر، جورج، (۱۳۷۴)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی، چاپ دوم.
- زاهد، سید سعید، خواجه نوری، بیژن، (زمستان ۱۳۸۲)، "بررسی و تحلیل اجتماعی نقش اجتماعی زنان در جامعه ایران"، فصلنامه فرهنگ، شماره ۴۸، صص ۱۱۳-۱۱۴.
- ساعی ارسى، ایرج، ولی پور، شهربانو، (زمستان ۱۳۸۸)، شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان جهت مشارکت در توسعه اجتماعی (مطالعه ی موردی استان لرستان)، فصلنامه علوم رفتاری، دوره ۱، شماره ۲.
- شفیعی سروسناتی، ابراهیم، (۱۳۷۹)، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران، قم: موسسه فرهنگی طه.
- شیخ الأسلامی، پری، (۱۳۵۱)، "زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران: نخستین پژوهش درباره زنان روزنامه نگار"، تهران: زرین.
- طالبی، محمد حسین، (۱۳۹۳)، درآمدی بر فلسفه حق، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- فرامرز قراملکی، احد، (بهار ۱۳۸۸)، "اخلاق در سازمانهای مردم نهاد"، نشر: تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، نوبت چاپ اول.
- فوران، جان، (۱۳۷۷)، "تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های بعد از انقلاب اسلامی"، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ص ۵۳۹.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۵۸)، تهران، مجلس شورای اسلامی، چ سوم.

قربان نیا، ناصر، (۱۳۸۴)، "بازپژوهی حقوق زن، بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری اسلامی ایران"، ریاست جمهوری مرکز مشارکت امور زنان، جلد دوم، تهران: روزنو.

قشقائی، فرشته، (۱۳۷۸)، "نقش سازمان های غیر دولتی زنان در اداره امور کشور"، مجموعه مقالات دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی، (نقش و جایگاه سازمان های غیر دولتی در عرصه فعالیت های ملی و بین المللی)، ناشر دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، چاپ نخست: بهار ۱۳۸۰.

کسروی، احمد، (۱۳۵۳) تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر.

کسروی، نیلوفر، (1380)، "زنان ذی نفوذ خاندان پهلوی"، تهران: نشر نارمک، ص ۳۱۹، چاپ دوم.

کوثری، مسعود، تفرشی، امیرعلی، (بهار 1931)، "هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم، هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دهم، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۷۱.

کویتانی، اسماعیل، (تیر ۱۳۹۳)، "رویارویی ایرانیان با فمینیسم، از فمینیسم ایرانی تا فمینیسم اسلامی"، مجله معرفت، سال بیست و سوم، شماره ۱۹۹، صص ۳۱-۴۸.

کولایی، الهه، (دی ۱۳۸۳)، "چشم اندازهای دموکراسی در ایران"، خبرنامه انجمن مطالعات زنان، شماره ۱۰.

لرستانی، فریبرز، (تابستان ۱۳۸۲)، "جنبش اجتماعی زنان ایران"، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۶، صص ۲۳-۴۲.

متقی، ابراهیم، روشنایی، علی، (زمستان ۱۳۹۰)، "نقش دولت در توسعه و تحدید گفتمانهای مطالعات مدنی معاصر زنان ایران"، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره اول.

متمسک، رضا، (۱۳۸۰)، "فمینیسم اسلامی، واقعیت ها و چالش ها، در: مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت ها و رویکردها"، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

مجموعه مقالات همایش توانمند سازی زنان، (۱۳۷۹)، تهران: نشر مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

مرتاضی لنگرودی، مرضیه، (اسفند ۱۳۸۶)، "نقش زنان در جنبش های صد ساله"، مجله اجتماعی عرصه. <http://nasour.net>

مهدوی زادگان، داوود، (۱۳۷۹)، "پروژه روشنفکری دینی و مسئله زنان"، کتاب زنان، شماره ۸، صص ۳۱-۴۲.

مؤمنی، فاطمه، (شهریور ۱۳۸۵)، "بانوان در تاریخ معاصر"، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ایران، سال پنجم، شماره ۴۸.

میرشکاری، عباس، فراهانی، سیدجواد، مختاری، مرضیه، (۱۳۹۴)، "توصیف حقوق شهروندی زنان در قانون اساسی"، همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، جهاد دانشگاهی آذربایجان غربی، دوره ۱.

نجم آبادی، افسانه، (۱۳۸۴)، «نقش زن بر متن مشروطه» تلخیص نوشتین طریقی، مجله زنان شماره ۱۳۴

ویژه، محمدرضا، حمید قهوه چیان، (۱۳۹۰)، "تحلیلی بر نظامنامه انتخابات سال ۱۲۸۵ مجلس شورای ملی." فقه و حقوق اسلامی، صص ۱۹۵-۲۲۶.

هاناساریان، الیزا، (۱۳۸۴)، "جنش حقوق زنان در ایران طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷"، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران، صص ۱۱۲-۱۱۵.

یشربی قمی، سید علی، (۱۳۷۶)، "مقدمه علم حقوق و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: انتشارات دفتر نشر نوید اسلام، چاپ دوم.

مجله قاجاریه شناسی "ممالک محروسه"

شفق سرخ، سال ۸، شماره ۱۲۱۲، ۳، ۱۳۰۸.

Singh, Naresh, (2002), Legal Empowerment of Women and Girls: Progress and Challenges, 2002.
Lockwood C.E (1998), et al, (eds), The International Human Rights Women: Instruments Of Change, USA, American Bar Association.

<http://www.hamshahrionline.ir/news>

<http://aftabnews.ir/>